

فلاخن ۹۳



کله
امکانی
گشود

مهران جنگلی مقدم

فلاخن

شماره ۹۳

امگانی که

هفت تپه گشوه

مهران جنگلی مقدم

منابع

«اسماعیل بخشی» روز دوشنبه ۲۵ دی ماه ۹۶ در تجمع کارگران معترض مجتمع نیشکر هفت‌تپه سخنانی بر زبان آورد که می‌تواند مانند دینامیت زیر انبار مهمات عمل کند. به همین دلیل بود که سخنان او با پاسخی موحش از سوی اشخاصی که نقاب بر چهره داشتند و بدون هیچ شکی گماردگان کارفرمای هفت‌تپه بودند مواجه شد. افراد ناشناس در راه بازگشت اسماعیل بخشی به خانه با قمه به جانش می‌افتند و او را به شدت زخمی و در نهایت با مداخله‌ی مردم اطراف این حادثه، با شلیک تیر هوایی محل را ترک می‌کنند.

سال‌هاست که کارگران هفت‌تپه بر سر دستمزدها و حقوق عقب‌افتاده‌شان، اشکال گوناگونی از اعتراض مانند تجمع و اعتصاب را تجربه می‌کنند. تهاجم نهادهای حافظ منافع سرمایه‌داری و انواع تنگناهای ساختاری در مناسبات فی‌مابین نیروی کار و سرمایه، آن‌ها را به سرحدات مطالبه‌ی دستمزدهای معوق چند ماهه، عقب‌رانده است. مطالبات سلبی کارگران معترض در چهار گوشه‌ی ایران، نشان از حجم گسترده و عمیق تهاجم نمایندگان سیاسی سرمایه (تشکل‌های کارفرمایی و نهادهایی مانند وزارت کار) به صفوف متلاشی کارگران و حداقل‌های معیشتی آنان دارد. امری که فقدان چشم‌انداز نزدیک برای غلبه بر مناسبات حاکم و خلاء رویکردی ایجابی را در مبارزه‌ی طبقاتی جاری نشان می‌دهد و بیش از هر چیز از سلب و تهاجمی بودن ساختارهای ستم حکایت می‌کند. در کنار مطالبه‌ی دستمزدهای معوقه، حداکثر خواسته‌ای که در تجمعات فراوان کارگری شنیده می‌شود،

حق تشکلیابی مستقل برای کارگران است. محتوای کلی بیانیه‌های سندیکا‌های معدود و زیر ضرب کارگری در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سال‌هاست کارگران، نمایندگان‌شان و فعالان کارگری به ناچار در کف مطالبات منجمد شده‌اند. اما این‌بار اسماعیل بخشی و کارگران هفت‌تپه از چیزی حرف می‌زنند که نه تنها نشانی از عقب رانده شدن در آن نیست بلکه به شکل خلاقانه‌ای، حمله به مرزهای از پیش تعیین‌شده و باز کردن چشم‌اندازی جدید در مبارزات کارگری محسوب می‌شود. اسماعیل بخشی می‌گوید:

«اگر تا آخر این هفته به مطالبات و وضعیت قراردادها مان رسیدگی نشود، دیگر مطالباتمان را نمی‌خواهیم،

هفت‌تپه را پس می‌گیریم. می‌رویم در مدیریت هفت‌تپه می‌نشینیم و اداره‌ی کارخانه را در دست می‌گیریم.»

در ویدئوی یازده دقیقه‌ای‌ای که از سخنان اسماعیل بخشی در فضای مجازی در دست است^۱ این موضع با قاطعیت چندبار تکرار می‌شود.

آن چه بخشی می‌گوید به وضوح فرا رفتن از مرزهای فعلن موجود مطالبات کارگری است. هر چند او به درستی پایه‌ی اصلی خواستِ اداره‌ی کارخانه را بر مطالبات و وضعیت قراردادها یعنی همان وضعیت تا پیش از این موجود می‌گذارد اما از آن فراتر می‌رود و وضعیتی نو و پیش از این غایب را نشان می‌دهد. چیزی که پیش از این به واقع موجود نبوده به یک معنا، گویای فقدان آن در حیطه‌ی ایده و تصور هم هست. کاری که اسماعیل بخشی می‌کند اضافه کردن یک امکان نوین به امکان‌های پیش از این محدود ما و کارگران دیگر است. پیش از این چه کسی، حتا خود کارگران توان تصور اداره‌ی کارخانه و مجتمع صنعتی نیشکر هفت‌تپه توسط کارگرانی که ماه‌هاست دستمزدهایشان به تعویق افتاده و حق داشتن یک تشکل مستقل را ندارند داشت؟ اما حالا امکان‌های فعال‌شده در تصور ما به میانجی زبان صریح و کلام بدون لکنت اسماعیل بخشی، این شجاعت را یافته است که تصرف کارخانه و اداره‌ی آن توسط کارگران را تصور کند. نتیجه‌ی مشخص سخنان بخشی، تابوردایی از مالکیت کارخانه توسط کارگران است. ما اکنون می‌توانیم آنچه را که پیش از این همچون امری معصیت‌آور که بر زبان آوردنش موجب تکفیر ما خواهد شد، با طیب خاطر به زبان بیاوریم. نه ما، که حالا نشریات ارگانیک بورژوازی هم ناچار شده‌اند از انقلابی اداره‌ی کارخانه توسط کارگران هفت‌تپه را منتشر کنند. هرچند آن‌ها به زودی و بعد از ارسال چنین خبر رعب‌آوری، همه‌ی تمهیدات ایدئولوژیک‌شان را به کار خواهند گرفت تا آثار سوء چنین سخنانی را کم کنند. آنطور که می‌توان در کانال تلگرام آموزشکده‌ی توانا - یکی از ارگان‌های لیبرال‌های وطنی که بودجه‌اش را از وزارت خارجه‌ی آمریکا می‌گیرد- مشاهده کرد که بعد از ارسال این خبر بلافاصله خبر برگزاری

۱- لینک ویدئو

دوره‌ی «حقوق کار و سازماندهی کارگری» توسط این موسسه مخابره می‌شود تا با ادغام مبارزات کارگران در ایران در انواع شیوه‌های سازماندهی کارگری مشروط به حفظ نهاد مالکیت خصوصی، مازاد سیاسی این مبارزات، اصول مقدس بازار آزاد را با خطر روبرو نکند.

در صورتی که صریح‌ترین معنای سخنان اسماعیل بخشی و حمایت کارگران هفت‌تپه از آن، عبور از انواع سازماندهی‌های متعارف و مجاز درون مناسبات قدرت بین کارگر و کارفرماست. روابط قدرت بین فروشندگان نیروی کار و نماینده‌ی سرمایه، اعم از مالکان و مدیران همواره بخشی از ساختارهای بهره‌کشی را شکل داده‌اند و تعیین تکلیف با بهره‌کشی و استثمار نیروی کار، مستلزم تعرض به روابط قدرت است. مالکیت خصوصی بیان حقوقی رابطه‌ی قدرت بین سرمایه‌دار و کارگر است که در تز اداره‌ی کارخانه توسط کارگران زیر گرفته می‌شود. آنچه امروز توسط کارگران هفت‌تپه گفته می‌شود، به هیچ‌انگاشتن مالکیت خصوصی و بی‌اعتبار قلمداد کردن قوانین حقوقی‌ای است که مالکیت خصوصی را به امری غیرقابل مذاکره تبدیل کرده است. اسماعیل بخشی در قسمت دیگری از سخنانش، قانون کار را قانون برده‌داری مدرن می‌نامد. قانون کار یکی از انواع مکانیسم‌های اعمال حق مالکیت خصوصی در روابط اجتماعی است که اگر پیش از این به صورت نامرئی روابط برده‌دارانه را بازتولید می‌کرد، امروز با تهاجم نئولیبرال سرمایه و تضعیف روزافزون تر نیروی کار، به قانونی آشکارا برده‌دارانه تبدیل شده است.

ضربه‌های قمه‌ای که بر بدن اسماعیل بخشی فرود آمده، بخشی از کیفر جزایی است که پیشاپیش توسط عده‌ای «ناشناس» به عقوبت سخنان غیرقانونی او، به اجرا گذاشته شده است. روابط درهم‌تنیده‌ی مناسبات سرمایه‌داری در این یک فقره به خوبی مرئی شده‌اند. ابتدا تعرض-بهره‌کشی مستمر (تاریخی) کارفرمایان به کارگران هفت‌تپه به پشتوانه‌ی مشروعیتی که از نهاد مالکیت خصوصی به دست می‌آورند، سپس اعتراض‌های مستمر کارگران که به دلیل فقدان مالکیت و کنترل بر ابزار تولید و همین‌طور به دلیل عدم برخورداری از حمایت قوانین مدنی و جزایی جاری، که آن هم بازتابی از روابط قدرت ناشی از مالکیت خصوصی است، بدون پاسخ و نتیجه می‌ماند. و سر آخر تعرض کارگران به اصل نهادین موجود در بهره‌کشی که مالکیت خصوصی است و روابط قدرت ناشی از آن جمله به قانون کار. پیام کارگران هفت‌تپه در تعرض به نهاد مالکیت خصوصی روشن است؛ ابزار تولید متعلق به گروهی است که روی آن کار می‌کنند. و این یعنی ابطال هر نوع قدرت پیشینی مانند ثروت جمع شده، رانت، وراثت، اشرافیت خونی و خانوادگی.

چنین ابتکار عملی دو هدف توأمان دیگر را هم نشانه گرفته است.

یک اینکه با برهم خوردن روابط قدرت بین کارگر و کارفرما و از بین رفتن جایگاه‌های قدرت ناشی از سلسله‌مراتب از بالا به پایین، وجود سازمان‌هایی مانند سندیکا‌های کارگری که نقش میانجی بین این جایگاه‌ها را ایفا می‌کنند بلاموضوع می‌شود. سندیکای کارگری با حفظ جایگاه‌های مبتنی بر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، برای تعدیل بهره‌کشی از کارگران به میانجی چانه‌زنی عمل می‌کند. سندیکا - در معنایی مترقی و نه در زد و بند با کارفرماها- سازمانی کارگری‌ست که برای بالا بردن نقش طبقه‌ی کارگر در آرایش نیروهای اجتماعی از طریق دستکاری کردن شاخصه‌های معیشتی مانند دستمزدها، به سود کارگران وارد مذاکره و مبارزه با کارفرمایان می‌شود. از پیش مشخص است که چنین کارویژه‌ای از جایگاه‌های قدرت تقسیم‌شده بین کارگر و سرمایه‌دار فراتر نمی‌رود و نمی‌تواند این جایگاه‌ها را به سود روابطی برابر بین کارگر و سرمایه‌دار - و اساسن از کار انداختن این دو طبقه‌ی اجتماعی- به هم بریزد. آنچه کارگران هفت‌تپه مبنی بر اداره‌ی کارخانه می‌خواهند عبور از سندیکاست با مختصاتی که از سندیکا در بالا ارایه شد.

دومین هدف نشانه‌گذاری شده که از دل خودمدیریتی کارگران بر کارخانه بیرون می‌آید، افسانه‌زدایی از ناتوانی کارگران در مدیریت واحدهای بزرگ صنعتی و سازماندهی مبتنی بر کار فکری و کار یدی است. ساختارهای مرئی و نامرئی طبقاتی به طور تاریخی بخش‌های بزرگی از طبقه‌ی کارگر را به صورت کارگران ماهر و نیمه‌ماهر، که عمده‌ی کارشان مبتنی بر مهارت دست‌هاست (دست‌ها به عنوان تمثیلی از بدن)، بار آورده است. بازنمایی این برساخته‌ی طبقاتی به شکل ایدئولوژیک، کارگران یدی را مجموعه افرادی معرفی می‌کند که از رشدیافتگی کافی، که البته طبیعی نیز برشمرده می‌شود، برخوردار نیستند تا در نقش مدیران حاذق ظاهر شوند. همینطور در این گفتار ایدئولوژیک، نابرابری در برخورداری از امکان‌های یکسان برای رشد اجتماعی نیز با ترم‌هایی نظیر تخصصی شدن مشاغل، مشروع شده است. نظام بازتوزیع منزلت‌های اجتماعی نیز متکی بر سازمان تقسیم کار، کارگران را به سبب برجسته بودن نقش کار یدی همواره پایین‌تر و کم‌منزلت‌تر از گروه‌هایی می‌داند که کار فکری در کار آنها غلبه دارد. مجموع این عوامل، نابرابری‌های اجتماعی بین انسان‌ها را، چه در حوزه‌ی مناسبات مادی و چه در حیطه‌ی باورها و ایدئولوژی، آن‌چنان دارای گستردگی و عمق کرده است که عملن نمی‌توان از زدودن نابرابری‌های اجتماعی سخن گفت بدون این‌که به تقسیم کار فکری و یدی نپرداخت.

یکی از هدف‌هایی که کارگران هفت‌تپه به میانجی راندن مدیران نالایق از کارخانه و اداره‌ی آن توسط کارگران نشانه رفته‌اند، تقسیم کار یدی و فکری و به هم ریختن نظام بازتولید نابرابری و بازتوزیع منزلت اجتماعی مبتنی بر آن است.

حرف آخر

کارگران هفت‌تپه قدم‌ها جلوتر از جامعه‌ی کارگری‌ای که تا کنون می‌شناختیم و جامعه‌ی ایران ایستاده‌اند. آن‌چه آن‌ها مبتکرانه و با شجاعت اداره‌ی کارخانه توسط کارگران می‌نامند حتا در صورت عملی نشدن، پارادایم جدیدی در جنبش کارگری ایجاد خواهد کرد. در صورت عملی شدن برنامه‌ی آن‌ها ولو به اندازه‌ی یک روز، کارگران هفت‌تپه خواهند توانست سنتی عملی را بعد از چهار دهه سرکوب، زنده کنند. مهمترین تجربه‌های خودمدیریتی کارگران در برخی کارخانه‌ها هرچند کوتاه‌مدت و با فرجامی خونین، طی قیام ۵۷ با نام شوراهای کارگری شکل گرفت و کارگران هفت‌تپه امروز بیش از هر گروه دیگری حاملان ایده‌های آن قیام خونین‌اند.

منڙپوڻ
Manjanigh

